

تبیین و تحلیل حقیقت اعجاز و گونه‌های آن در اندیشه فلسفی ملاصدرا*

محمد رسول احمدی (نویسنده مسئول)**

محمد رضاپور***

چکیده

ملاصدرا «معجزه» را به حسی، خیالی و عقلی تقسیم کرده است. حال این سؤال مطرح می‌شود که معجزات یادشده در اندیشه فلسفی ملاصدرا چگونه است؟ به طور کلی، معجزه فعل خارق عادت است که به خلاف سنت و خارج از نظام علت‌ها و معلول‌های طبیعی واقع می‌شود. علت تحقق آن، فراطبیعی، ناشناخته و همراه با تحدی و عدم معارضه است. معجزه در اندیشه ملاصدرا از حیث مراتب ادراک‌های سه‌گانه با روش توصیفی، تحلیلی مورد پژوهش قرار گرفته است. هدف همانا تبیین عقلی و فلسفی معجزه نزد ملاصدراست. در اندیشه او، انسان به سبب عبودیت و ریاضت‌های مشروع و کسب کمال و معرفت از طریق قوه ادراک‌های سه‌گانه، به مبادی عالی متصل می‌گردد و با امداد غیبی و موهبت الهی قدرت بر انجام معجزه پیدا می‌کند. در نتیجه، معجزه دارای علت فراطبیعی و فراحسی است. دسته‌بندی معجزه به حسی، خیالی و عقلی، برگرفته از مراتب شئون ادراک انسان است. از این میان، معجزه عقلی به جهت فرازمانی و فرامکانی بودن آن از سایر معجزات برتر است. نبی مکرم ﷺ اسلام جامع همه کمالات است و معجزه برتر را آورده است.

کلید واژه‌ها: حکمت متعالیه، ادراک نفس، اتحاد عاقل و معقول، معجزه حسی، معجزه عقلی، معجزه عقلی.

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۲/۰۷/۰۵ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۲/۰۹/۱۱ - نوع مقاله: علمی، پژوهشی.

** دانش پژوه دکتری مجتمع عالی حکمت و مطالعات ادیان، جامعه المصطفی العالمیه/

ahmadimrasoul@gmail.com

*** استادیار و عضو هیئت علمی مجتمع عالی امام خمینی، جامعه المصطفی العالمیه/ rezapoor110@yahoo.com

«معجزه»، فعل خارق عادت‌ی است که عمدتاً توسط انبیای بزرگ الهی به ظهور رسیده است، زیرا آن‌ها معجزه را برای اثبات ادعای نبوت و رسالت و فراتر از سطح زمانه خود انجام می‌دادند. به همین خاطر، مردم توان معارضه با آن را نداشتند و قلوب سلیم بدان تسلیم می‌شدند، صدق آن را پذیرفته و به دعوت انبیاء ایمان می‌آوردند. لفظ معجزه در قرآن ذکر نشده ولی از آن با واژه‌هایی مانند «بینه» (حدید: ۲۵؛ آل عمران: ۴۹) و... در قرآن آمده است. بحث معجزه از نظر تاریخی، در نظام کلامی و فلسفی و عرفانی سابقه طولانی دارد. علامه طباطبایی رحمته الله علیه معتقد است که تاریخ پیدایش قطعی معجزه دقیق معلوم نیست، ولی بحث معجزه بسیار قدیمی است. (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۸۷: ۲۴۸)

معجزه به خلاف علت‌ها و معلول‌های طبیعی و خارق آن‌ها انجام می‌پذیرد، زیرا علت آن فراطبیعی و فراحسی است. ملاصدرا معجزه را بر اساس مراتب ادراک سه‌گانه انسان، به حسی، خیالی و عقلی تقسیم کرده است که در اینجا با روش توصیفی و تحلیلی بررسی می‌شود. هدف از این تحقیق، پاسخ به این پرسش است که معجزه حسی و خیالی و عقلی از دیدگاه ملاصدرا چیست؟ این مسئله تا کنون از نگاه ملاصدرا به این شکل به صورت منظم و جامع که همه زوایای آن را مورد بحث قرار داده باشد، پژوهش نشده است. از این رو، لازم است این موضوع روشن و ابعاد مختلف آن بیان گردد، چون در این موضوع قرآن به عنوان معجزه کامل بیان شده است که جامع معجزه حسی و خیالی و معجزه عقلی است که در هیچ پژوهشی به این گونه معجزات از جمله معجزه عقلی قرآن از دیدگاه ملاصدرا پرداخته نشده است. همچنین در این پژوهش به بعضی از جنبه‌های کمالی حضرت محمد صلی الله علیه و آله از نگاه ملاصدرا اشاره شده است که پیش‌تر در پژوهش‌های دیگر مغفول مانده است.

انسان بر اساس سیر وجودی از طریق عبودیت و ریاضت‌های مشروع به عالی‌ترین مرتبه از کمال و معرفت حسی، خیالی و عقلی می‌رسد که به عقل فعال و مبادی عالی متصل می‌شود. در این صورت، انسان بر اساس موهبت و عطای الهی، قدرت بر انجام افعال خارق عادت از جمله معجزه پیدا می‌کند. البته این

قدرت بر اساس دریافت آگاهی و کسب کمال ظرفیت و سعه وجودی انسان از مبادی عالی و عقل فعال شکل می‌گیرد. از نگاه ملاصدرا، اگر کسی به کمالات حسی، خیالی و عقلی دست یابد و به مبادی عالی و عقل فعال متصل و با آن متحد شود، آن‌گاه نفس انسان در مرتبه حسی، معجزه حسی ایجاد می‌کند و در مرتبه‌های خیالی و عقلی، معجزه خیالی و عقلی را انجام می‌دهد. معجزه عقلی و نظری به دلیل گستره ساحات ادراک وجودی از معجزات حسی و خیالی برتر است. اگرچه برای مردم عادی، معجزات حسی قابل درک و مشاهده است ولی معجزات خیالی و عقلی برای خواص و اهل فکر قابل درک و فهم است. نفس نبی تمام کمالات ادراک سه‌گانه مذکور را همراه با موهبت و عطای الهی به نحو احسن داراست.

مسئله اقتضا می‌کند که ابتدا باید در باب ایضاح مفهوم معجزه و شرح مبانی بحث مانند ادراک نفسی و اتحاد عاقل و معقول و معجزات حسی و خیالی و عقلی تأمل کرد، تا زمینه درک عالی‌ترین معجزه عقلی یعنی قرآن کریم فراهم آید. نفس نبی جامع کمالات و معرفت و مراتب سه‌گانه آن‌ها است. پس از این می‌توان دامنه بحث را جمع کرد و به نتیجه‌گیری پرداخت.

۱. مفهوم معجزه

واژه «معجزه» از «عجز» به معنای ضعف گرفته شده است و به کسی که قدرت انجام فعلی را ندارد، «عاجز» گفته می‌شود. (قرشی، ۱۳۷۱: ۴/۲۹۳) معجزه در لغت به معنای نقیض قدرت نیز آمده است: «المعجزة فی اللّغة: مأخوذة من العجز الذی هو نقیض القدرة». (بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۴۱۵: ۳۳۳)

در منابع لغوی واژه عجز، نقیض حزم هم آمده است: «العجز: نقیض الحزم». (جهامی و دغیم، ۲۰۰۶م: ۱۷۲۳) حزم به معنای شدت و توانایی در انجام کار است، ولی عَجَزَ بر عکس حَزَمَ به معنای سستی و ضعف است. به همین جهت، اعجاز از ریشه «عجز» به معنای ناتوان ساختن دشمن است: «الإعجازُ: أن یأتی الإنسان بشيء یعجز خصمه و یقصر دونه» (طریحی، ۱۴۱۶: ۴/۲۴) یعنی انسان

کاری انجام می‌دهد که طرف مقابل را عاجز و ناتوان می‌سازد، اما در اصطلاح، معجزه افعال خارق عادت و همراه با تحدی و ادعای نبوت است.

خواجه نصیرالدین طوسی در این مورد می‌گوید: «ثبوت ما لیس بمعناد، مع خرق العادة و مطابقة الدعوى.» (نصیرالدین طوسی، ۱۴۰۷: ۲۱۴)

فعل یا «معناد» و عادت شده است، مانند افعال روزمره و عادی انسان که خرق عادت بر آن صدق نمی‌کند؛ یا «غیرمعناد» است. افعال غیرمعناد یا نادر است، مانند معجزات انبیاء و ائمه معصومین علیهم‌السلام که انسان‌های دیگر نمی‌توانند مانند آن را انجام دهند، زیرا منشأ و شرایط آن برای دیگران فراهم نیست. یا اینکه افعال غیرمعناد نادر نیست و متعدد یافت می‌شود، مانند افعال شعبده‌بازان و مرتاضان و سحر و جادو و... این کردارها گرچه به نوعی خرق عادت به شمار می‌آیند و مایه شگفتی تماشاگران می‌شوند، ولی اگر شرایط آن‌ها برای افراد دیگر فراهم شود، دیگران نیز می‌توانند چنین افعالی را ایجاد کنند. چون منشأ آن برای افراد ماهر فراهم و آشکار و قابل دسترس است. از این رو، معارض و رقیب دارد، چنان‌که اهل آن همدیگر را به چالش می‌کشند. پس، چنین اموری با اینکه نادرند اما معجزه خوانده نمی‌شوند.

خواجه نصیرالدین طوسی در جای دیگر می‌گوید: «المعجز امر خارق للعادة مقرون بالتحدی، مع عدم المعارضة.» (نصیرالدین طوسی، ۱۴۰۵: ۳۵۰) هیدجی در مورد معجزه می‌گوید: «المعجز هو الامر الخارق للعادة و اقترب بالتحدی.» (هیدجی، ۱۳۶۳: ۵۴۶)

افزون بر این‌ها، گفته شده است معجزه در شریعت امر خارق عادت از ترک و فعلی است که همراه با تحدی و عدم معارضه باشد: «هی فی الشرع أمر خارق للعادة من ترک أو فعل مقرون بالتحدی مع عدم المعارضة.» (تهانوی، ۱۹۹۶م: ۲/ ۱۵۷۵)

علامه طباطبایی رحمته‌الله‌علیه در این باره می‌گوید: «معجزه هرچه بوده باشد و به هر شکل و صورتی اتفاق بیفتد، بالاخره امری است خارق‌العاده، و بیرون از نظام علل و

معلولات و اسباب و مسبباتی که عادتاً ما با آنها انس گرفته‌ایم و آنها را می‌شناسیم». (طباطبایی، ۱۳۶۲: ۱۱۵)

ملاصدرا افعال خارق عادت را به «معجزه»، «کرامت»، «معونة» و «اهانة» تقسیم می‌کند و معجزه را از افعال خارق عادت و همراه با تحدی می‌داند. (ر.ک. صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۳: ۴۸۸) در جای دیگر، ملاصدرا معجزه را همراه با تحدی نبی می‌داند که انسان‌ها از معارضه آن عاجزند. در این باره می‌گوید:

لا معنى للمعجزة الا ما يقترن بتحدى النبى صلى الله عليه و آله، عند استشهاده على صدقه على وجه يعجز الخلق عن معارضته. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶: ۳۹۸/۲)

در حقیقت معجزه از افعال خارق عادت است که برخلاف عادت و سنت طبیعت انجام می‌پذیرد و همراه با تحدی است که قابل معارضه نیست. به همین جهت، معجزه از افعالی است که خلاف نظم طبیعت انجام می‌پذیرد و از حیطة علت‌ها و معلول‌های طبیعی خارج است؛ البته این بدان معنا نیست که معجزه علت ندارد، بلکه دارای علت است، اما علت آن فراحسی و فراطبیعی و نزد عقول متعارف ناشناخته است.

با توجه به تعریف معجزه، معجزه دارای شرایطی است که به صورت مختصر به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱. معجزه باید از امور خارق عادت باشد؛
۲. همراه با تحدی و بدون معارض باشد، یعنی دیگران از آوردن آن عاجز باشند؛
۳. معجزه از طرف خداوند یا به امر خداوند باشد؛
۴. در زمان تکلیف باشد؛
۵. هم‌زمان با ادعای نبوت باشد، یعنی از نظر زمانی با ادعای نبوت همراه باشد. (حلی، ۱۳۸۲: ۱۵۷)؛
۶. با ادعای نبوت نبی هم مطابقت داشته باشد.

در نتیجه، معجزه فعل خارق عادت‌ی است که با اذن الهی به دست پیامبران ظهور می‌کند تا صدق ادعای مقام پیامبری را به اثبات رساند. تحقق آن از طریق علل و اسباب فراطبیعی به منصفه ظهور می‌رسد.

در اندیشه ملاصدرا، تحقق هر موجود ممکن بالضروره نیازمند علتی است. همچنین توقف معلول بر علت بر اساس ضرورت عقلی و استنباط برهانی است. ملاصدرا علت را به تامه و ناقصه تقسیم می‌کند. علت تامه مشتمل بر همه اموری است که معلول در تحقق وجودش متوقف بر آن است. علت چیزی است که تمام امور و نیازهای معلول را برآورده می‌کند، اما علت ناقصه تمام نیازمندی‌های تحقق وجود معلول را برآورده نمی‌تواند. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸: ۱۲۹-۱۲۷) به تعبیر دقیق‌تر:

علت یا به گونه‌ای است که برای تحقق معلول، کفایت می‌کند و وجود معلول، متوقف بر چیز دیگری جز آن نیست، و به عبارت دیگر با فرض وجود آن، وجود معلول، ضروری است و در این صورت آن را «علت تامه» می‌نامند؛ و یا به گونه‌ای است که هرچند معلول بدون آن تحقق نمی‌یابد، ولی خود آن هم به تنهایی برای وجود معلول کفایت نمی‌کند و باید يك یا چند چیز دیگر را بر آن افزود تا وجود معلول ضرورت یابد. و در این صورت آن را «علت ناقصه» می‌گویند. (مصباح یزدی، ۱۳۸۳: ۱۹/۲)

معجزات معلول‌اند، زیرا قواعد عقلی استثناپذیر نیست. اگرچه علل معجزات با علل طبیعی تفاوت دارند، زیرا علل معجزات فراحسی، فراطبیعی و غیرقابل شناخت است.

در برخی عبارات ملاصدرا، همه موجودات عالم به‌عنوان شأنی از شئون حضرت حق بیان شده است:

علی أن الوجودات و إن تكثرت و تمايزت إلا أنها من مراتب تعینات الحق الأول و ظهورات نوره و شئوناته ذاته لا أنها أمور مستقلة. (صدرالدین شیرازی، همان: ۷۱/۱)

بر این اساس، دیدگاه ملاصدرا با نظر عرفای اسلامی همسو می‌شود. با این حال، معجزه مستقلانه رخ نمی‌دهد، بلکه تابع منطق ظهور مظاهر است. افعال خارق عادت از جمله معجزه دارای علل است. در نتیجه، معجزه فعل خارق عادت است که تبیین علمی و طبیعیاتی ندارد، زیرا علل آن فراحسی و فراطبیعی است.

۲. مراتب شئون وجودی نفس

برای درک بهتر معجزات حسی، خیالی و عقلی شایسته است که مراتب ادراک وجود نفس انسان از منظر ملاصدرا به صورت مختصر بیان شود تا چگونگی ارتباط معجزات مذکور با مراتب شئون وجودی نفس مشخص شود.

از منظر ملاصدرا، نفس از حیث ادراک دارای سه مرتبه حسی، خیالی و عقلی است. نفس در هر یک از این مراتب عین همان مرتبه است و این جزو امتیازهای نفس انسانی است؛ البته ملاصدرا گاهی از ادراک وهمی به عنوان مرتبه‌ای از مراتب ادراک نفس نام برده است که مدرک امور جزئی است، ولی ادراک وهمی از ادراک خیالی و عقلی جدا نیست، بلکه بین ادراک خیالی و عقلی در حال تردد و رفت و برگشت است. پس ادراک وهمی به عنوان مرتبه مستقل محسوب نمی‌شود:

ليس للوهم عالم خارج عن العوالم الثلاثة لأن مدرک الوهم ليس سوى مدرک الخيال أو العقل و إنما هو أمر متردد بينهما ليس له مستقر. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۷۵: ۱/۳۳۹)

بنابراین مراتب سه‌گانه ادراک همان نظر اصلی ملاصدرا است که با جهان‌های سه‌گانه تطابق دارد و بارها بدان تصریح کرده است. مثلاً می‌گوید: «فبالحقیقة الإدراک ثلاثة أنواع كما أن العوالم ثلاثة.» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸: ۳/۳۶۱-۳۶۲) بدین سان، مراتب جان و جهان نزد ملاصدرا شبیه هم است و نفس بر همین اساس با عالم عقلی تضاهی پیدا می‌کند، که غایت فلسفه است.

نفس یک حقیقت بسیط و مجرد اما دارای شدت و ضعف و مراتب و درجات است. نفس در هر مرتبه ادراک خود حضور دارد و قوای ادراکی او نیز مجرد است. به همین جهت، ملاصدرا ادراک حسی، خیالی و عقلی را مجرد می‌داند. (صدرالدین شیرازی، همان: ۱۹۱/۹) به هر حال، هرچه بهره وجودی انسان از عقل فعال بیشتر شود، کمال وجودی او نیز به اثر اتصال عقل فعال زیادتر می‌شود.

به بیان دیگر، اگر بهره وجودی انسان از مبادی عالی و عقل فعال زیادتر شود، آنگاه قدرت ادراک او نیز قوی‌تر می‌شود، زیرا اتصال نفس انسان به مبادی عالی و عقل فعال و بهره‌مندی بیشتر از آن سبب می‌شود که نفس انسان بر اسرار عالم ملک و ملکوت آگاه شود. در نتیجه، نفس انسان توانایی ایجاد افعال خارق عادت از جمله معجزه را به دست می‌آورد. آنچه به امور مادی و مادیات مربوط می‌شود، نفس انسان آن را با ادراک حسی درک می‌کند، اما آنچه مربوط امور عالم خیالی و مثالی می‌شود، نفس با قوه ادراک خیالی می‌فهمد و آنچه به عالم عقلی و نظری مربوط می‌شود، نفس آن را با ادراک عقلی و نظری درک می‌نماید.

تحلیل و تبیین این کمالات نزد ملاصدرا بر مبنای اصالت وجود، حرکت جوهری و سیر تکامل وجودی اثبات می‌شود. در ادامه لازم است به سیر تکامل وجود انسان پرداخته شود تا نحوه شکل‌گیری مراتب ادراک سه‌گانه روشن شود.

۳. سیر تکامل وجود انسان

بر اساس اصالت وجود، حرکت جوهری و اتحاد عاقل و معقول، وجود انسان دارای استعداد و ظرفیت‌هایی است که در حال رشد و شکوفا شدن است. استعداد آدمی در سیر صعودی‌اش از کسب پایین‌ترین مرحله آغاز می‌کند و تا تحصیل مراتب عالی و فوق آن ادامه می‌دهد، به گونه‌ای که قدرت ایجاد افعال خارق عادت از جمله معجزه را به دست می‌آورد. البته در ایجاد معجزه تنها استعداد و قدرت بشری کافی نیست، بلکه اذن و اراده الهی نیز دخیل است که نصیب هر کس نمی‌شود. انسان موجود در حال تحول و تغییر است. تکامل جسمی انسان از نطفه شروع و به مرحله بلوغ و جوانی و بعد پیری می‌رسد. همچنین از نظر کمال معنوی

هم می‌تواند رشد کند و به عالی‌ترین مرتبه‌ها دست یابد. ملاصدرا در این باره می‌گوید:

نفس انسانی نشئت‌هایی دارد، که برخی‌شان سابق و برخی لاحق است. نشئت‌های سابق بر انسانیت مانند حیوانیت و نباتیت و جمادیت و طبیعت عنصری است و نشئت‌های لاحقش مانند عقل منفعل و پس از آن عقل بالفعل و بعدش عقل فعال و مافوق آن است. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸: ۸/۳۷۸)

بر اساس حرکت جوهری و اشتدادی وجودی، نفس انسان از نخستین مرحله تکوین خود در حال رشد و تکامل می‌باشد. به همین دلیل، نفس هم از حیث مادی و هم از حیث کمال معنوی مراحل مختلفی را طی می‌کند تا به عالی‌ترین مرتبه برسد. انسان از نظر طبیعی، مراحل طبیعت عنصری و جمادی و نباتی و حیوانی را پشت‌سر می‌گذارد تا به مرحله انسانی برسد. به لحاظ کمال معنوی نیز انسان از مراتب عقل منفعل و عقل بالفعل عبور می‌کند تا به عقل فعال و مافوق آن برسد. در این حرکت اشتدادی و صعودی، کمال وجودی قبلی محفوظ می‌ماند. افزون بر آن، مستعد کمال بعدی می‌شود و فرقی نمی‌کند که این تکامل از طریق کمال عقل نظری باشد یا از طریق کمال عقل عملی.

ملاصدرا برای ترقی عملی انسان چهار چیز را مطرح می‌کند؛ تهذیب ظاهر و عمل به شریعت‌های الهی، تهذیب باطن از ملکات پست و ظلمانی و خواطر شیطانی، تنویر علمی به معارف حقیقی و ایمان به آن و فنای نفس و مشاهده عظمت الهی و عدم توجه به غیرالله. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۳: ۵۲۳)

اگر انسان از طریق کمال عقل نظری و کمال عقل عملی به عالی‌ترین مرحله از کمالات برسد، آن‌گاه به مدد عنایت الهی می‌تواند افعال خارق عادت از جمله معجزه را ایجاد کند.

۴. اتحاد عاقل و معقول

یکی از مسائل مهمی که در اندیشه فلسفی ملاصدرا مطرح شده، اتحاد عاقل و معقول است؛ یعنی هرگاه نفس انسان چیزی را درک کند، با آن مدرک متحد می‌شود.

به تعبیر دیگر، نفس با ادراک‌های خود یگانه می‌شود. همین اتحاد باعث رشد و کمال اشتدادی نفس انسان می‌شود. پس درحقیقت وجود مدرک (درک‌کننده)، با وجود مدرک (درک‌شده) متحد می‌شود. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸: ۲۵۶/۵ - ۲۵۴) نزد ملاصدرا، نفس و همین طور علم، هر دو از سنخ وجود است. لذا اتحاد وجودی آن‌ها و تشکیل یک مرتبه برتر وجودی نه تنها استبعاد ندارد بلکه واضح و مبرهن است.

اتحاد سه گونه است:

۱. دو موجود مستقل تبدیل به یک وجود شوند. این قسم اتحاد محال است؛
۲. دو مفهوم متغایر یا دو ماهیت متغایر، متحد شوند.

این گونه اتحاد نیز محال است، زیرا اتحاد دو مفهوم و ماهیت متغایر که از نظر معنایی هم متغایرند، هرگز متحد نمی‌شوند؛ مانند اینکه مفهوم عاقل عین مفهوم معقول شود، مگر اینکه یک وجود بسیط مصداق مفاهیم مختلف و متغایر واقع شود که موجب تکثر جهات وجودی نشود بلکه یک مصداق دارای معنای متغایر باشد. در این صورت، این اتحاد ممکن است، مانند وجود حضرت حق تعالی که مصداق مفاهیم و معانی متغایر است. مثل اینکه خداوند عادل است، قادر است و عالم و حی است و...؛

۳. اتحاد یک موجود به شکلی باشد که بر آن مفهوم عقلی و ماهیت کلی صدق کند تا وجود آن به سبب این اتحاد استکمال پیدا کند.

این صورت محال نیست، بلکه واقع شده است، مانند معانی متعدد معقول که به صورت پراکنده در جمادات و نباتات و در حیوانات یافت می‌شود، اما همه این معانی معقول به شکل متحد در انسان واحد جمع می‌شود. به طور مثال موجودی از نقص به کمال و از قوه به فعل می‌رسد. این نوع سوم مربوط به اتحاد عاقل و معقول است.

از سوی دیگر، این نوع اتحاد به وجود برمی‌گردد که اصل همه چیز است؛ چون ضعف و شدت و نقص و کمال به وجود است. یعنی موجود ناقص استعداد تکامل

دارد و از طریق اتحاد با کمالات می‌تواند به مراتب بالاتر استکمال دست یابد. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸: ۳/ ۳۲۵-۳۲۴)

البته این اتحاد وجودی ذاتی است نه عرضی؛ یعنی در واقع نفس انسان با صور ادراکی خود متحد می‌شود. این صور ادراکی نزد نفس حاضر است، اگرچه ممکن است نفس بعضی از صور ادراکی را از طریق ارتباط با اشیاء خارجی به دست آورده باشد و با اشیاء خارجی به نوعی ارتباط بالعرض داشته باشد، ولی اتحاد وجودی با اشیاء خارجی ندارد. (رفیعی قزوینی، ۷: ۱۳۶۲-۶)

به بیان دیگر، «چشم بینش و دانش عقلی نفس، خود صورت معقوله است و صورت معقوله عین نفس می‌گردد که در حقیقت وجود واقعی صورت علمیه همان وجود نوری نفس است نه برای نفس است». (رفیعی قزوینی، ۱۳۶۲: ۲۵) از سوی دیگر، در اندیشه ملاصدرا صور ادراکی قائم به نفس انسان است و محل خاص ندارد، زیرا صور ادراکی مجرد است. (صدرالدین شیرازی، همان: ۱۹۱/۹) به همین جهت صور ادراکی با نفس مدرک آن متحد می‌شود:

کل معقول الوجود فهو عاقل أيضا بل، کل صورة إدراكية سواء كانت معقولة أو محسوسة فهي متحدة الوجود مع مدرکها. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۴۱: ۲۲۷)

نه تنها هر معقول الوجود، عاقل و با آن متحد است، بلکه هر صورت ادراکی با مدرکش در وجود متحد است. این اتحاد تا بالاترین مراتب ادراک جریان دارد: «فإن کمال النفس و تمام وجودها و صورتها و غایتها هو وجود العقل الفعال لها و اتصالها به و اتحادها معه». (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸: ۹/ ۱۴۰)

نفس انسان بر اساس همین اتحاد وجودی صورت‌ها، با عقل فعال متحد می‌شود. بدین سان، نفس با کسب معرفت و کمالات از طریق عبادت و ریاضت‌های مشروع به سبب اتصال به مبادی عالی و عقل فعال همراه با الطاف و اراده خداوند متعال، سزاوار قدرت انجام معجزه می‌شود. نبی کسی است که تمام مراحل تکامل را بر اساس مراتب شئون وجودی نفس خود پیموده و تمام کمالات حسی، خیالی و عقلی

در وجود نفس نبی به نحو احسن جمع شده است. حال لازم است به این مسئله به صورت مختصر اشاره شود.

۵. نبی جامع کمال حسی، خیالی و عقلی

نبی کسی است که تمام این مراتب سه گانه را به نحو اعلا و کامل در وجود خود جمع کرده و مستعد رسالت و نبوت از طرف خداوند متعال شده است. به نظر ملاصدرا:

فمن اتفق فيه مرتبة الجمعية في كمال هذه النشآت الثلاث فله رتبة الخلافة الإلهية و استحقاق رياسة الخلق فيكون رسولا من الله يوحى إليه و مؤيدا بالمعجزات منصورا على الأعداء. (ملاصدرا، ۱۳۷۵: ۱/۳۴۱)

جمع کمالات سبب استحقاق رتبه خلافت الهی و مقام ریاست خلق است. جوهر و ذات نبوت جامعیت کمالات و نورهای عقلی و نفسی و حسی است که به روح و عقل خود از ملکوت اعلاست و به سبب نفس خود از ملکوت اوسط و به سبب طبیعت خود از ملکوت اسفل است. در نتیجه صاحب چنین کمالی خلیفه الهی و جامع مظاهر اسمای الهی است:

جوهر النبوة كأنه مجمع الأنوار العقلية و النفسية و الحسية ... و فبروحه من الملكوت الأعلى و بنفسه من الملكوت الأوسط و بطبعه من الملكوت الأسفل فهو خليفة الله و مجمع مظاهر الأسماء الإلهية. (صدرالدين شيرازي، همان: ۱/۳۴۱)

چنین انسانی می تواند مستحق ایجاد معجزه و سطوح مختلف آن شود. اگرچه نبی به وسیله معرفت، به عالی ترین مراتب ادراک عقلی می رسد، ولی بدون الطاف و عطیه الهی قدرت بر انجام معجزه پیدا نمی کند. ملاصدرا در این مورد می گوید: «من أن علوم الأنبياء لدرنية، و أن النبوة موهبية لا كسبية.» (صدرالدين شيرازي، ۱۳۵۴: ۴۸۸)

علوم انبیا لدنی است، همچنان که مقام نبوت کسبی نیست بلکه وهبی است. پیامبر گرامی اسلام ﷺ فرموده اند: «أوتيتُ جوامع الكلم» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۸۹/۱)

۱۵) یعنی جوامع الکلم از جانب خداوند به آن حضرت اعطا شده است. منظور از جوامع الکلم، قرآن است (شیخ طوسی، ۱۴۱۴: ۴۸۴)، زیرا قرآن جامع همه حقایق و معارف الهی است. به همین جهت، مقام نبوت تنها به کسب کمالات از طریق عبودیت و ریاضت‌های مشروع وابسته نیست، بلکه هدیه الهی نیز لازم است تا نبی به عنوان نبی برای هدایت خلق برگزیده شود. به همین دلیل، ملاصدرا می‌گوید: «و النبوة عطاء إلهی لا مدخل للكسب فیه و النبى هو المبعوث من الله لإرشاد الخلق و هدايتهم» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۳: ۴۸۵)

نبوت عطای الهی است و کسب و سعی بشری راهی بدان ندارد. نبی کسی است که از طرف خداوند متعال برای ارشاد و هدایت مردم مبعوث می‌شود. حال لازم است حقیقت معجزه و گونه‌های مراتب و اقسام آن دسته‌بندی و بحث شود.

۶. اقسام معجزات

ملاصدرا بر اساس اصول و مبانی فلسفی خود معجزه را به معجزه حسی و خیالی و عقلی تقسیم و دسته‌بندی نموده است.

با توجه به اندیشه فلسفی ملاصدرا، در وجود انبیای الهی همه کمالات حسی و خیالی و عقلی به صورت کامل‌تر وجود دارد. به همین جهت، توانایی بر انجام معجزات حسی، خیالی و عقلی را به صورت کامل دارند. از آنجا که برای معجزه داشتن کمالات همراه با اذن و اراده الهی ضروری است، انبیاء الهی هر دو شرط را داشته‌اند.

نفس نبی جمیع کمالات را دارد، لذا به لحاظ درونی، قدرت بر انجام همه معجزات سه‌گانه را دارد و افزون بر این، از سوی خداوند مبعوث شده، لذا قادر به انجام یا آوردن معجزات شده است. البته ممکن است گاهی از اعجاز حسی استفاده کند و گاهی از اعجاز خیالی و عقلی، یا گاهی همزمان از چند اعجاز استفاده کند که مانعی ندارد.

داشتن کمالات سه‌گانه مذکور تنها به انبیا اختصاص ندارد، بلکه ممکن است اولیا هم از نظر کمالات به مراتب بالا برسند، ولی به مرتبه انبیا نمی‌رسند. به همین

جهت، نبی با ولی تفاوت دارد. چون برای نبی وحی نازل می‌شود، ولی برای «ولی» وحی نازل نمی‌شود. در اندیشه ملاصدرا، نفس انسان دارای ظرفیت و استعدادی است که با سیر وجودی و حرکت جوهری به عالی‌ترین کمال می‌رسد و به مبادی عالی و عقل فعال متصل می‌شود، زیرا نفس از سنخ عالم ملکوت است و بنا به گوهرش ظرفیت تکامل و تعالی به عالم ملکوت را دارد؛ «أن النفس من سنخ الملکوت». (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۳: ۴۶۸)

نفس بر اساس معرفت و عبادت به بالاترین مرتبه‌های کمال وجودی می‌رسد، تا اینکه قلب او مستعد دریافت وحی الهی می‌شود. اگر نفس به چنین کمالاتی برسد، بر اسرار عالم وجود اعم از عالم غیب و شهادت آگاهی پیدا می‌کند و قدرت بر ایجاد افعال خارق عادت از جمله معجزه را به دست می‌آورد. بدین سان، ملاصدرا با تحلیل فلسفی، امکان معجزه و مراتب آن را توضیح می‌دهد و معقولیت آن را نشان می‌دهد. ملاصدرا سه نوع معجزه را بر اساس مراتب ادراک نفس، به حسی و خیالی و عقلی، دسته‌بندی کرده است؛ حال باید معجزات حسی، خیالی و عقلی و نظری را بحث کرد.

۶. ۱. معجزه حسی

معجزه حسی فعل خارق عادت است که در امور مادی اتفاق می‌افتد و برای عموم مردم قابل رؤیت و مشاهده است. بسیاری از معجزات انبیای الهی از نوع معجزات حسی بوده است. قوه حسی زمانی موجب خرق عادت می‌شود که به کمال و فعلیت رسیده باشد. کمال و فعلیت قوه حسی همانا شدت تأثیر در امور جسمانی به انواع مختلف است. به همین جهت، نفس انبیا در مرتبه حسی، از قدرت و توانایی عالی برخوردار است و می‌توانند صورتی را از ماده‌ای بردارند و به ماده جدیدی بیوشانند؛ مانند تبدیل هوا به ابر و ایجاد طوفان و زلزله، نابود کردن امت فاسد به سبب نفرین، شفای مریض‌ها و... (صدرالمتألهین، ۱۳۵۴: ۴۸۲)

در معجزه حسی، عالم طبیعت برای نبی مانند بدن برای نفس انسان است. همان‌طور که نفس در اعضا و بدن خود تصرف می‌کند، نبی در عالم طبیعت تصرف

می‌کند. به‌طور مثال، اگر نفس به باز کردن چشم دستور دهد، چشم باز می‌شود، اما اگر به انقباض و انبساط دست‌ها دستور دهد، آن‌گاه دست‌ها باز و بسته می‌شود. سایر اعضا نیز به همین شکل از دستور نفس پیروی می‌کنند. حال همان‌طور که نفس در اعضا و جوارح بدن خود تصرف می‌کند، در عالم خارج از اعضا و بدن خودش نیز تصرف می‌کند، زیرا قدرت نفس به مرتبه‌ای می‌رسد که عالم طبیعت به‌منزله اعضا و جوارح آن می‌شود و عالم را به تسخیر خویش درمی‌آورد. به نظر ملاصدرا «تصیر جملة العالم الأرضی کبدنھا فیتعدی نفوذ سلطنتھا الی هیولی عالم الکون و الفساد فیطیعھا». (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۳: ۶۶۹-۶۷۸)

معجزات حسی در سرگذشت پیامبران الهی زیاد واقع شده است. به‌طور نمونه، یکی از معجزات حسی حضرت محمد ﷺ شق القمر بود که برای همه مردم محسوس و قابل‌رؤیت بود. در آن زمان عده‌ای منکر نبوت و رسالت پیامبر ﷺ بودند، لذا از پیامبر درخواست شکافتن ماه را کردند. به همین جهت، رسول اکرم ﷺ دعا کرد و خداوند متعال دعای او را پذیرفت و ماه شکافته شد، ولی بعضی از منکرین ادعا کردند که این سحر است. سپس گفتند که پیامبر ﷺ همه مردم را نمی‌تواند سحر کند، پس باید صبر کنیم تا مسافران بیرون از شهر، به مکه برگردند و بگویند که آیا آن‌ها شق القمر را دیده‌اند یا خیر؛ مسافران آمدند و شکافتن ماه را تأیید کردند. (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰: ۱۷/۳۰۰)

علامه طباطبایی ﷺ معتقد است که وقوع این معجزه هم در قرآن کریم ذکر شده و هم روایات معتبر شیعه و سنی بر تحقق آن دلالت می‌کند و هم مانع عقلی ندارد. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۹/۶۰-۵۹)

یکی دیگر از معجزات حسی، شتری بود که حضرت صالح آن را از درون صخره کوه زنده بیرون آورد. طبق آیات، قوم ثمود از حضرت صالح معجزه مذکور را خواستند. ایشان به اذن الهی ناقه‌ای را از دل کوه بیرون آورد و به قوم ثمود گفت آسیبی به این شتر وارد نکنید که دچار عذاب دردناکی می‌شوید، ولی آن‌ها به دستور حضرت صالح گوش ندادند و شتر را کشتند، لذا عذاب دردناکی نازل شد و قوم

شمود را نابود کرد: «وَايَا قَوْمِ هَذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ لَكُمْ آيَةٌ فَذَرُوهَا تَأْكُلْ فِي أَرْضِ اللَّهِ وَلَا تَمَسُّوهَا بِسُوءٍ فَيَأْخُذَكُمْ عَذَابٌ قَرِيبٌ». (هود: ۶۴)

تبدیل عصای حضرت موسی به اژدها (اعراف: ۱۰۷)، معجزه حسی به شمار می‌آید. در قرآن کریم از این‌گونه معجزات زیاد ذکر شده است. فخر رازی معجزات رسول اکرم ﷺ را ابتدا به حسی و عقلی و سپس معجزات حسی را به سه دسته تقسیم کرده است: معجزات خارج از ذات رسول اکرم ﷺ، مانند شق القمر، معجزات در ذات وجود رسول اکرم ﷺ، مانند وجود نور نبوت که در وجود او تحقق دارد و معجزاتی که در صفات او وجود دارد؛ یعنی صفات پسندیده‌ای که هم بعد از نبوت و هم قبل از نبوت در وجود او تحقق داشت که از امور ناپسند دور بود. (فخرالدین رازی، ۱۹۸۶ م: ۸۹/۲-۸۷)

به هر حال، معجزه حسی انبیا ناشی از کمال و فعلیتی است که بر اثر شدت قدرت ادراک حسی در موجودات تأثیر می‌گذارد. این عمل موجب خرق عادت برای جامعه هر عصر و زمان نبی می‌شود، چنان‌که شواهد تاریخی و منابع دینی آن را تأیید می‌کند.

۲.۶. معجزه خیالی

معجزه خیالی از قوه خیال ناشی می‌شود. قوه تخیل زمانی سبب معجزه و خرق عادت می‌شود که به کمال و فعلیت رسیده باشد. در این نوع معجزه، نفس به حدی قوی می‌شود که اشباح مثالی را مشاهده می‌کند و امور غیبی و جزئی را از عالم غیب دریافت می‌نماید و بر حوادث جزئی گذشته و آینده اطلاع پیدا می‌کند. نفوس انبیا در این نوع معجزه در بیداری، عالم غیب را مشاهده می‌کنند و برای نفوس آنها صور مثالی غیبی متمثل می‌شوند و صوت‌های حسی را از عالم ملکوت اوسط در مقام هور قلیا و غیر آن می‌شنوند. همچنین، انبیا ملائکه حامل وحی را مشاهده می‌کنند و کلام منظوم را می‌شنوند و کتاب منظوم را در صحیفه‌ای مشاهده می‌کنند. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۷۵: ۳۴۱/۱)

باید دانست که انبیا در دریافت وحی از اولیا متمایز می‌شوند، اگرچه ممکن است اولیای الهی به سطح بالای از مراتب ادراک برسند و از بعضی امور جزئی در عالم غیب آگاه شوند، اما وحی متعارف که مستحق مقام نبوت و رسالت باشد، به اولیا تعلق نمی‌گیرد.

یکی از معجزات حضرت صالح، خبر دادن او از غیب بود. پس از قتل شتر، حضرت صالح به آن‌ها گفت بعد از سه روز به عذاب دردناک مبتلا و هلاک خواهید شد، که چنین شد. (هود: ۶۵) این خبر از عالم غیب بود. یکی دیگر از معجزات خیالی، تعبیر حضرت یوسف از خواب سلطان مصر بود که واقعیت این تعبیر در عالم مثال برای او متمثل شد و یک خبر جزئی از عالم غیب به شمار می‌آید که خداوند علم تعبیر آن را به یوسف داد. در عالم مثال، هفت سال سرشار از محصولات کشاورزی به صورت هفت گاو چاق و هفت خوشه سبز متمثل شد و بالعکس هفت سال قحطی و خشکسالی به شکل هفت گاو لاغر نمایان شد که هفت گاو چاق را می‌خوردند. ماجرا دقیقاً طبق تعبیر حضرت یوسف اتفاق افتاد. (یوسف: ۴۴-۴۳)

یکی از معجزه‌های جزئی غیبی، معجزه حضرت عیسی است که از مواد خوردنی خانه‌های بنی اسرائیل خبر داد. طبق این خبر، بعضی از قوم بنی اسرائیل ایمان آوردند و بعضی دیگر همچنان انکار کردند. (آل عمران: ۴۹) نمونه‌های زیادی از این نوع معجزه‌ها در متون دینی وجود دارد که با قوه تخیل انسان مرتبط است و توسط انبیای الهی ارایه می‌شده است. بعد از معجزه خیالی، معجزه عقلی و نظری است که دارای بالاترین مرتبه در معجزات است. وصول به آن برای همه به سهولت قابل ادراک نیست، مگر نفوسی که به عالی‌ترین درجه از کمال و معرفت رسیده باشند. حال لازم است به صورت مختصر، معجزه عقلی و نظری بیان شود.

۳.۶. معجزه عقلی و نظری

معجزه عقلی و نظری فعل خارق عادت است که برای اثبات مقام نبوت از جانب انبیای الهی انجام می‌پذیرد. تأثیرگذاری و فهم آن نسبت به انواع معجزات دیگر،

نیازمند علم و معرفت بیشتر لازم است. به همین خاطر، فهم آن برای خواص بهتر و ملموس تر از عوام است. معجزه عقلی از نظر ارزش و فضیلت و کمال، عالی ترین و بالاترین نوع معجزه است، زیرا این نوع معجزه از جهت ادراک، به سبب اتصال به مبادی عالی و عقل فعال، کلی و فرامکانی و فرازمانی است. همچنین از نظر تحقق و وقوع آن نسبت به معجزه حسی و خیالی محدودیت ندارد. در این نوع ادراک، نفس انسان بر اسرار عالم غیب و شهادت آگاهی پیدا می کند و قدرت بر ایجاد افعال خارق عادت، از جمله معجزه، کسب می کند. نفس، در معجزه عقلی و نظری، چنان خودش را جلا و صیقل می دهد که به روح اعظم مشابَهت پیدا می کند و بدون تفکر و تعلیم بشری، علم الهی و علم لدنی به آن افزوده می شود.

کمال و فعلیت عقل نظری، اتصال به عقل فعال است. نفسی که به عقل فعال متصل شود، آگاهی او به اندازه شعاع ادراکی اش گسترش پیدا کرده و به همه مراتب علوم ادراکی خود اطلاع می یابد. هرچه ادراک نفس نبی به مراتب عالی تر علم الهی برسد، قدرت بیشتر بر ایجاد معجزه پیدا می کند؛ «ما هو غیر محتاج إلى تعلیم بشری بل يفهم الإشارات الفاضلة من الجنة العالیة». (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۳: ۴۷۰) یعنی نفس نبی در جهت کمال و قوه حدسی به سبب شدت اشراق و پرتو نور به مرتبه ای می رسد که به نفس قدسی تبدیل می یابد و با قوه حدسی بدون تعلیم بشری در اندک زمانی به تمام معقولات دست پیدا می کند و اموری را درک می کند که سایر مردم از درک و فهم آن عاجز است، مگر اینکه آن ها از طریق تلاش فکری و ریاضت های مشروع طی مدت زیادی به آن برسند. (صدرالمتألهین، ۱۳۷۵: ۱/ ۳۴۲) از این رو، نفس انسان به سبب عقل و ادراکش معدن علم و حکمت است. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۰: ۱۳۶) ولی نفس نبی در مراتب اعلا است؛ «النفوس الإنسانية متفاوت فيها حتى أن البالغ منها إلى الدرجة العالیة هي النفس القدسیة النبویة». (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸: ۸۷/۹)

نفوس انسان دارای مراتب متفاوت است که بعضی از آن ها نسبت به برخی دیگر از نظر کمال و معرفت و علم، عالی ترند، به همین دلیل، برخی از آن ها به جهت سیر وجودی به عالی ترین مرتبه از کمال و معرفت می رسند، ولی ممکن است بعضی ها

به درجه عالی نرسند. منظور از درجه عالی، نفس قدسی نبی است که بر اسرار عالم غیب و شهادت آگاهی می‌یابد. پس نفس نبی در عالی‌ترین مراتب ادراک عقلی قرار دارد. فخرالدین رازی ضمن انقسام معجزات پیامبر اسلام ﷺ به حسی و عقلی، معجزات عقلی را به شش دسته تقسیم‌بندی نموده است:

۱. امی بودن پیامبر اسلام ﷺ است که او معارف ناب و بلندی را از طرف خداوند متعال برای مردم آورد و بیان کرد که قابل انکار نبود و هیچ عقل سلیمی باور نمی‌کرد که این معارف از نفس خاص او ناشی شده باشد، بلکه این معارف از جانب خداوند متعال در قلب او نازل شده است. چون این تعلیم بشری نیست بلکه تعلیم الهی است.

۲. قرآن در قلب او به صورت دفعی و در آن واحد نازل شده است که قابل معارضه نیست. در نتیجه عقل سلیم حکم می‌کند که این معارف قرآنی از طرف خداوند متعال نازل شده است.

۳. صبر و استقامت بی‌نهایت در برابر سختی‌ها و مشکلات زندگی برای رساندن پیام و رسالت الهی برای مردم بود، که عرفاً انسان‌های دیگر مانند نبی مکرم اسلام قدرت تحمل و صبر بر چنین مشکلاتی را نداشتند.

۴. مستجاب الدعوه بود؛ یعنی دعای او همیشه مستجاب می‌شد که شواهد زیادی در این مورد وجود دارد.

۵. خبر دادن کتاب‌های آسمانی پیشین مانند انجیل و تورات از بعثت نبوت و رسالت آن حضرت.

۶. خبر دادن از امور غیبی. (فخرالدین رازی، ۱۹۸۶م: ۸۷-۹۸/۲)

به نظر می‌رسد مورد پنجم و ششم از نوع معجزات خیالی محسوب می‌شود، نه از سنخ معجزات عقلی و نظری. از سوی دیگر، فخر رازی از ذکر معجزات حسی و عقلی، تحلیل فلسفی ارائه نداده است. همچنین کیفیت ارتباط معجزات حسی با عالم خیال و عالم عقل را بیان نکرده است. با توجه به مطالب مذکور می‌توان گفت معجزه عقلی عبارت است از ارائه معارف عالی که نفوس معمولی از وصول به آن‌ها

عاجزند، اگرچه نفوس عالی به خاطر بهره‌مندی وجودی از مبادی عالی به درک و فهم آن مبادرت می‌کنند و به قدر شعاع وجودی‌شان از وصول به آن عاجز نیستند.

معجزه عقلی و نظری به معجزه‌ای گفته می‌شود که نفس انسان با ادراک عقلی و نظری آن را درک و برای دیگران بیان می‌کند، زیرا بعضی از معجزات با حواس پنج‌گانه انسان قابل درک و فهم نیست، بلکه فهم آن به ادراک عقلی و کاوش علمی نیاز دارد.

به تعبیر دیگر، معجزه عقلی و نظری از حیث ادراکی، از ادراک حسی و خیالی بالاتر است، زیرا ادراک معجزه عقلی از عمق و دقت بالایی برخوردار است. به طور معمول برای خواص قابل ادراک است نه عموم مردم، چون عموم مردم با امور مادی و حسی و خیالی سروکار دارند و از ادراک عقلی دورند. از سوی دیگر، معجزه عقلی و نظری مانند معجزه حسی و خیالی جزئی و محدود نیست بلکه فرامکانی و فرازمانی است؛ مانند قرآن کریم که یک معجزه عقلی و فرازمانی و فرامکانی است و تمام معجزات الهی و معارف و حیانی در آن ذکر شده است.

۷. قرآن عالی‌ترین معجزه عقلی

قرآن کریم مهم‌ترین و بزرگ‌ترین معجزات عقلی و نظری جاویدان پیامبر گرامی اسلام ﷺ است که برای هدایت بشر بر قلب آن حضرت نازل شده است. قرآن نور جاویدانی است که سراسر جهان و تاریخ بشری را نورانی کرده و سرلوحه زندگی برای سعادت انسان در دنیا و آخرت است. قرآن کریم از سرچشمه زلال هستی شعله‌ور شده و از معجزات انبیای گذشته عالی‌تر و کامل‌تر است. همان‌طور که عالم عقل کامل‌ترین و بالاترین مراتب عالم هستی است و از عالم خیال و عالم حس به مراتب بالاتر و کامل‌تر است، قرآن کریم نیز از معجزات حسی و خیالی کامل‌تر و عالی‌تر است.

ملاصدرا در مورد عظمت و بزرگی اعجاز قرآن می‌گوید:

كان أعظم معجزات نبينا ﷺ، القرآن، و هو مشتمل على المعارف الإلهية و حقائق المبدأ و المعاد، على وجه عجز عن دركها إلا الأقلين من العلماء

الراسخین من أمته، وفيه الإخبار عن المغيبات والأفعال الخارقة للعادة، إلا أن نفسه من المعجزات العقلية التي كلت أذهان العقلاء عن دركها و خرست ألسن الفصحاء عن وصفها. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۵۴: ۴۸۳)

قرآن مشتمل بر معارف الهی و حقایق مبدأ و معاد است که عموم مردم از درک و دانستن حقایق و معارف آن عاجز هستند مگر عده کمی از علما و راسخین امت حضرت محمد ﷺ.

اگرچه در قرآن مطالبی است که از اخبار غیبی خبر می‌دهند که از نوع معجزات خیالی است و همچنین در قرآن مطالبی بیان شده که درباره معجزات حسی است، ولی نفس و حقیقت قرآن از معجزات عقلی است. قرآن کریم عالی‌ترین معجزه‌ای است که از طرف خداوند متعال برای بشریت فرستاده شده و بالاتر از آن قابل تصور نیست. ملاصدرا در جایی می‌گوید:

لأنه نور عقلي يتكشف به أحوال المبدأ والمعاد، يتراءى به حقائق الأشياء، و يهتدى به في سلوك يوم القيامة و طريق الجنة. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۰: ۱۳)

قرآن نور عقلی است که به وسیله آن احوال مبدأ و معاد کشف و حقایق اشیاء روشن می‌شود. انسان با آن به مسیر قیامت و بهشت هدایت می‌شود. بدین سان، قرآن یکی از معجزات جاویدان است که دارای انواع جلوه‌های اعجاز است، که کامل‌ترین و عالی‌ترین وجه آن اعجاز عقلی و نظری است. در ادامه به برخی از ابعاد اعجاز قرآن اشاره می‌شود:

۱. اعجاز قرآن در فصاحت و بلاغت: معارف و علوم و حیانی در قرآن با بهترین اسلوب و با عالی‌ترین معانی ارائه شده است.
۲. اعجاز قرآن در محتوا و معارف بلند الهی: سراسر قرآن تجلی‌گاه معارف عالی و نورانی الهی به بهترین وجه است.

۳. اعجاز قرآن در هماهنگی آیات و عدم تعارض آن‌ها با یکدیگر: در سراسر آیات قرآن هماهنگی وجود دارد و هیچ تعارض و تضاد واقعی وجود ندارد. بعضی از آیات قرآن با بعضی دیگر تفسیر می‌شود.

۴. یکی از اعجاز قرآن اخبار غیبی است که هم از امت‌های گذشته خبر داده و هم از وقایع آینده خبر داده و برخی از آن‌ها در طول زمان تحقق یافته‌اند، مانند فتح مکه، پیروزی روم و... .

طبق آیات تحدی، تمام جلوه‌های اعجاز قرآن جاودانه است. هیچ‌کسی نمی‌تواند مانند آن را بیاورد. از سوی دیگر، معارف نورانی از عالم عقلی و از لوح محفوظ با کامل‌ترین وجه از وجود بسیط تنزل یافته و به کثرت الفاظ و حروف با بهترین وجه منسجم و هماهنگ درآمده است؛ البته به خاطر غلبه حس‌گرایی، معجزات و کرامات محسوس برای بیشتر مردم مهم‌تر دیده می‌شود، درحالی‌که به لحاظ ارزش اثبات و دلالت، معجزات نظری و عقلی خیلی بالاتر و کامل‌تر از معجزات محسوس است. مثلاً اگر مردم مشاهده کنند که شخصی به صورت خارق عادت یک بیمار را شفا داده، این نوع معجزه برای مردم اهمیت بیشتری دارد، زیرا با حس به‌راحتی قابل‌درک است، ولی از آن نظر که انسان عاقل است و تفکر فصل‌اخیر او است، معجزات عقلی و نظری به‌طریق‌اولی مهم‌تر و مؤثرتر است، زیرا تأثیر آن‌ها فرازمانی و فرامکانی است و به هیچ جغرافیایی محدود نمی‌شود و به هیچ تاریخ خاص و زمان خاص مقید نیست و گستره نفوذ آن جمیع اعصار را فرامی‌گیرد و به اعماق انسان نفوذ می‌کند.

قرآن آخرین معجزه پیامبر اسلام ﷺ و معجزه خاتم است. زیرا خود حضرت، خاتم انبیاء است. از این‌رو:

۱. اینکه معجزه باید معجزه‌ای باشد که فراتاریخی عمل کند؛
۲. مأموریت پیامبر اسلام ﷺ برای تمام جهانیان است، پس معجزه ایشان باید چیزی باشد که بتواند فراجغرافیایی عمل کند؛

۳. به خاطر رشد انسان‌ها در امتداد تاریخ و توانمندی عقلانی آن‌ها، معجزه ختمیه باید چیزی از سنخ معارف نظری باشد، تا انسان فرهیخته اعصار متأخر را قانع سازد؛ قرآن همین گونه است.

لذا به دلیل عظمت قرآن کریم، پیامبر گرامی اسلام ﷺ فرمود: «أُعْطِيتُ جَوَامِعَ الْكَلِمِ» (ابن بابویه، ۱۴۱۳: ۱ / ۲۴۱) منظور از «جوامع الکلم» قرآن کریم است. (طوسی، ۱۴۱۴: ۴۸۴) قرآن به حق، جامع همه معارف و حیانی و عقلانی و معجزه خالده و ختمیه است.

نتیجه:

در اندیشه فلسفی ملاصدرا، معجزه فعل خارق عادت‌ی است که همراه با تحدی و عدم معارضه است. او معجزه را بر اساس مراتب ادراک انسان به حسی، خیالی و عقلی تقسیم و دسته‌بندی نموده است. بر این اساس، مسئله معجزه دارای نتایج زیر است:

۱. تقسیم‌بندی معجزه به حسی، خیالی و عقلی بر اساس تقسیم‌بندی مراتب ادراک نفس انسان، مبتنی بر مبانی فلسفی ملاصدرا است. شرایط معجزه به‌عنوان فعل خارق عادت همراه تحدی و عدم معارضه طلبی، هم در معجزه حسی است و هم در معجزه خیالی و عقلی است.
۲. معجزه گاهی برای اثبات ادعای نبوت به درخواست مردم انجام پذیرفته است، مانند اکثر معجزات حسی که در زمان انبیای الهی با مشاهده عموم مردم قابل مشاهده بودند. گاهی معجزات بدون درخواست مردم انجام شده است، مانند معجزه خیالی و عقلی.

۳. معجزات عقلی از معجزات حسی و خیالی به مراتب اعلا و برتر است، زیرا معجزات عقلی فرازمانی و فرامکانی است و به هیچ چیزی محدود نمی‌شود؛ مانند قرآن کریم که معجزه عقلی جاویدان است و شامل همه معارف و حقیقت و حیانی

و نیز شامل معجزات حسی و خیالی است. لذا به حق معجزه خالده و ختمیه به شمار می‌آید.

۴. انبیای الهی هم از طریق کسب کمالات معنوی و ریاضت‌های مشروع به کمالات قوه حسی، خیالی و عقلی دست پیدا می‌کنند و به مبادی عالی و عقل فعال متصل می‌شوند، و هم از طریق موهبت و عطای الهی به سرچشمه و حیانی متصل می‌شوند و مستحق دریافت و ایجاد معجزه می‌گردند. به همین خاطر، انبیای الهی جامع همه کمالات و معرفت‌های حسی، خیالی و عقلی به نحو کامل می‌شوند و به عنوان خلیفه الهی و مظهر اکمل اسماء و صفات الهی قرار می‌گیرند و به ابلاغ پیام حق در کمال امانت می‌پردازند.

منابع و مأخذ:

قرآن کریم

- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۳)، من لا یحضره الفقیه، ترجمه و تصحیح علی اکبر غفاری، ج ۱، چ ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- تهانوی، محمد علی (۱۹۹۶م)، کشف اصطلاحات الفنون و العلوم، ج ۲، بیروت: مکتبه ناشرون.
- جمعی از نویسندگان (۱۴۱۵) شرح المصطلحات الکلامیه، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- جهامی، جیرار و سهیم دغیم (۲۰۰۶م)، الموسوعة الجامعة لمصطلحات الفكر العربی و الإسلامی (تحلیل و نقد)، ج ۱، بیروت: مکتبه لبنان ناشرون.
- خواجه نصیرالدین طوسی، محمد (۱۴۰۵)، تلخیص المحصل المعروف بنقد المحصل، ج ۲، بیروت: دار الاضواء.

- _____ (۱۴۰۷)، تجرید الاعتقاد (حسینی جلالی)، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- سید علی اکبر، قرشی (۱۳۷۱)، قاموس قرآن، ج ۴، چ ششم، تهران، دار الکتب الإسلامية.
- شیخ طوسی، محمد (۱۴۱۴ ق)، الأمالی (للطوسی) قم: دار الثقافة.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۴۱)، عرشیه، ترجمه غلامحسین آهنی، تهران: [بی‌نا].
- _____ (۱۳۵۴)، مبدأ و معاد (صدر المتالهین)، تهران: انجمن حکمت و فلسفه ایران.
- _____ (۱۳۶۰)، أسرار الآیات، تهران: انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران.
- _____ (۱۳۶۶)، شرح اصول الکافی، ج ۲، تهران: وزارت فرهنگ و آموزش عالی، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه).
- _____ (۱۳۶۸)، حکمت متعالیه، (ج ۳، ۵ و ۹)، قم: مکتبه المصطفوی.
- _____ (۱۳۷۵)، شواهد الربوبیه، ج ۱، بیروت: مؤسسة التاریخ العربی.
- _____ (۱۳۶۳)، مفاتیح الغیب، ترجمه محمد خواجهوی، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی / انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران.
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۶۲)، اعجاز قرآن، ج ۱، تهران: مرکز نشر فرهنگی رجاء.
- _____ (۱۳۸۷)، مجموعه رسائل، ج ۱، قم: بوستان کتاب.

- (۱۳۹۰ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، چ ۲، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- طریحی، فخرالدین (۱۴۱۶)، مجمع البحرین، ج ۴، چ ۳، تهران: نشر مرتضوی.
- علامه حلی، حسن (۱۳۸۲)، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد قسم الالهیات، تصحیح و تعلیق جعفر سبحانی، چ ۲، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
- علامه رفیعی قزوینی، سید ابوالحسن (۱۳۶۲)، اتحاد عاقل و معقول، تعلیقه حسن حسن زاده آملی، چ ۲، تهران: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی.
- فخرالدین رازی، محمد (۱۹۸۶م)، الأربعین فی أصول الدین، ج ۲، قاهره: مكتبة الكليات الأزهرية.
- قرشی، سید علی اکبر (۱۳۷۱)، قاموس قرآن، ج ۴، چ ۶، تهران: دار الكتب الإسلامية.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، بحار الأنوار، ج ۸۹، چ ۲، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۳)، آموزش فلسفه، ج ۲، چ ۴، تهران: مؤسسه انتشارات امیر کبیر.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۹)، الأمثل فی تفسیر کتاب الله المنزل، ج ۱۷، قم: مدرسة الإمام علی بن أبی طالب علیه السلام.
- هیدجی آخوند، محمد (۱۳۶۳)، تعلیقه علی شرح المنظومه، تهران: مؤسسه الاعلمی.